

بررسی اوضاع سیاسی عصر منوچهری

توفیق سلمی

مقدمه

شناخت وضع ایران مقدمه شناخت وضع مردم است و برای شناخت وضع ایران، شناخت خلفا ضروری است.

پیوستگی حوادث تاریخی ضرورت شناخت دوره قبل را نیز ایجاب می کند.

فهرست مطالب

- نظام خلافت

- روابط امیران با هم

- روابط امیران با خلفا

- شخصیت امیران

- روابط امیران با مردم

- وضعیت مردم

- جشنها

- وضعیت اطرافیان امرا

- پایان کار مسعود

بیعت گرفته شد در حالیکه خودش غائب بود شریف رضی در مدح او قصیده‌ای

سرود با این مطلع

شرف‌الخلافة یا بنی العباس
اليوم جدّده ابوالعباس (۱)

القائم بامرالله - پس از مرگ القادر به خلافت رسید اولین کسی که با او بیعت کرد

شریف مرتضی بود بقول ابن خلدون « فاعاد ابهتها و جددنا موسها و كان له في

قلوب الناس هيئته ... »

این اثیر - ابن خلدون و سیوطی که علاقه مفرطی به خلافت داشتند اینگونه از خلفا

تعریف می کنند اما چند سطر بعد به دهها آشوب زمان القادر و القائم اشاره می کنند

« وقعت اول بیعته فتنه بین اهل السنة و الشیعه » (در آغاز بیعت او فتنه‌ای بین شیعه

و سنی بوجود آمد) (۲)

« اغل امر الخلافة و السلطنة بیغداد (سا ۴۲۶ هـ) - ثار الجند بیغداد (۴۲۷ هـ)

« الفتنة بین جلال الدوله و بار سطفان » (۴۲۸ هـ) - آشوب الحاکم - آشوب

بساسیری و ... و بالاخره به بستن درب خانه شریف مرتضی و شورش مردم اشاره

می شود و از خفه کردن افراد بسیار در عراق - شام - موصل و خوزستان .

« درب خانه ها را مامورین می بستند چون صاحب خانه جز و مقتولین (خفه

شده‌ها) بود » (۳) . چون امرای غزنوی تحت تاثیر خلفا بودند وضع خلفا و حکومت

آنها در حکومت غزنوی تاثیر فراوان داشت .

حکومت آل زیار منوچهرین قابوس

چون منوچهری در ابتدا در دربار منوچهر بوده است ابتدا مختصر به این دوره اشاره

۱- سیوطی جلال الدین ، تاریخ الخلفاء ص ۴۱۲

۲- ابن خلدون ، عبدالرحمن ، العبر ج ۲ ص ۴۴۸

۳- ابن الاثیر الکامل فی التاريخ ج ۷ ص ۷۶۸

نظام خلافت - شخصیت و موقعیت آنها - القادر بالله - پس از خلع الطائع برای او

شده است بعدها این سلسله خود تحت تاثیر حکومت مسعود قرار گرفته است و از شرایط تقریباً یکسانی برخوردار شده است. دوره منوچهر مانند امرای پیش از خود به اختلاف و جنگ با دیگر امرا گذشت تا اینکه منوچهر مجبور شد برای تثبیت قدرت خود با محمود سازش کند و خطبه و سکه به نام او بزند او تعهد نمود که سالانه خراج هم بپردازد. بعد از منوچهر اباکالیجار از طرف مسعود به زمامداری رسید در بررسی دوره مسعود به کالیجار هم اشاره شده است (۱).

حکومت غزنویان - روابط امیران غزنوی با هم - سبکتکین - اسماعیل - محمود - محمد - مسعود ... همه امیران دانسته یا ندانسته در انتخاب جانشین نالایق را بر لایق مقدم می داشتند و همین مسئله موجب کینه و بحران در حکومت می شد. سبکتکین پسر جوانترش اسماعیل را نامزد جانشینی کرد - شاید دلیل آن موقعیت مادر اسماعیل بود (دختر البتگین). محمود پیشنهاد کرد که متصرفات غزنویان میان او و اسماعیل تقسیم شود اما اسماعیل نپذیرفت و در جنگ از محمود شکست خورد (۲).

محمود هم در زمان حیاتش محمد را به جانشینی برگزید و حکومت ری و اصفهان را به مسعود سپرد (۳).

روابط با خلفا

بدلیل وابستگی دینی امیران ظاهراً به خلیفه اعتقاد داشتند بنام او جنگ می کردند و خلیفه هم برای پیشبرد اهداف خود آنها لقب و فرمان حکومت می داد.

محمود - سیف الدوله - بمین الدوله - کهنه الدوله و الاسلام

مسعود سید الملوک و السلاطین محمد جلال الدوله (۴)

شهاب الدوله - جمال المله

محمود سنی متعصب بود بخاطر رضایت خلیفه با بت پرستان ، مسلمانان و شیعیان جنگید و ظاهراً نیت جهاد داشت و نذر خویش ادا می کرد .

نیت باطنی محمود را می توان از گفتار فردوسی و ناصر خسرو بهتر فهمید .

آنکه بهندوان شد یعنی که نمازیم

از بهر بردگان نه بهر غزا شده است (ناصر خسرو)

بـرینـد خـون از بـر خـواسـته

شـود روزگـار بـر آراسـته

زیـبان کسان از پی سود خویش

بجویند و دین اندر آرند پیش - فردوسی (۱)

محمود به کمک همین غارتها غزنه را توسعه داد و اسرا و بردگان فراوان با خود همراه آورد . بقدری برده فراوان شده بود که جهت مسکن آنها اماکن مخصوصی بنا نهادند . تجار از اطراف جهت خرید برده به غزنه می آمدند . روابط مسعود نیز چنین بود . (۲)

شخصیت ایران : طبقات ناصری سبکتکین را چنین معرفی می کند .

« درستکار - شجاع - دادگستر - هیچگاه از طریق صداقت و درستی پا فراتر نهاد .

محمود در لشکرکشی ها و کشورداری یارو یاور او بود ولی قبل از مرگ برای

اسماعیل از مردم بیعت گرفت .» (۳)

اسماعیل چون به قدرت رسید خزائن را بین اطرافیان تقسیم کرد تا از او اطاعت

کنند اما موجب مخالفت شد در نادرستی سبکتکین همین تعیین جانشین کفایت

می کند .

۱- بهرامی اکرم - تاریخ ایران از ظهور اسلام تا سقوط بغداد ص ۵۵۷

۲- تاریخ کمبریج - از اسلام تا سلاجقه - ص ۱۴۸.

۳- بهرامی . اکرم - تاریخ ایران - ص ۶۸۹ . ۴- بهرامی اکرم ، تاریخ ایران ، ص ۶۸۲

محمود مردی حریص بود جواهرات و ثروتهای فراوانی که از راه قتل و غارت جمع کرده بود محفوظ می داشت و هرگز حاضر نبود از آنها جهت آسایش مردم و پیشرفت مملکت استفاده کند (۱).

به نوشته روضه الصفا، «سلطان پیش از مرگ فرمان داد تا از خزانه صره های درم سفید و بدره ای زر سرخ و انواع جواهر نفیس و اصناف و مسکوکات که در اوقات سلطنت جمع آوری کرده بود حاضر کردند و در صحن صفحه عریض همه را بگذارند ... سلطان به چشم حسرت در آنها می نگریست و زار و زار می گریست. پس از گریه زیاد بفرمود تا همه را به خزانه بردند. (۲)

محمود که ترک نژاد بود لطائف زبان فارسی را درست درک نمی کرد و نیز به علت تعصب شدید در مذهب تسنن از هر چه که بوی حکمت و آزادی فکر می آمد به سختی دشمنی داشت او هیچگاه نمی توانست واقعاً طالب شعر و جویای علم باشد. شعرا و نویسندگان بهترین وسیله بلند آوازه ساختن نام ممدوحین خود بودند هر جا شاعری و دانشمندی سراغ داشت بوعده و وعید بغزنین می کشاند.

برخورد محمود با فردوسی نشانه سخن شناسی وی است محمود حکم قتل ابوریحان را به علت حقیقتی علمی که گفته بود صادر کرد و فقط با وساطت ابونصر مشکان بود که بیرونی نجات یافت. (۳)

محمود - بزرگان با او بیعت کردند و از بخششهای او بهره مند شدند ولی پنهان با مسعود رابطه برقرار کردند و او را برای گرفتن مقام پدر تحریک کردند! (۴)

«کان مشغولاً بالشرب و اللعب فاخذره و قیدوه و حبسوه» (۵)

مسعود - لهو لعب و میخوادگی و عشرت طلبی و استبداد بر مزاجش غلبه داشت و خودرای بود نصایح خیرخواهان را قبول نداشت، پس از رسیدن به سلطنت بیشتر به زندگی حرمسرا و عیش و نوش مشغول بود و بامور دولتی کمتر توجه داشت قدرت در پایتخت و شهرها عملاً در دست ماموران بی استعداد و حریص بود. (۱)

سخن ابن اثیر در مورد محمود برای مسعود هم متناسب است.

«کان عاقلاً، دیناً، خیراً و لم یکن فیه مایعاب الا انه کان بتوصل الی اخذ» لا موال بکل طریق « به هر وسیله ثروت را از دیگران می ستاند) و در مورد مسعود دلیر گوید کان شجاعاً - کریماً - کثیرالصدق - تصدق مره شهر رمضان بالف الف درهم (۲) مسعود دلیر بود اما در بسیاری از موارد استواری محمود را نداشت.

مسعود در زمان پدر نیز چنین وضعی داشت ماجرای جشن خانه در تاریخ بیهقی نشانه وضع او است

میر خواند در روضه الصفا و ابن اثیر در الکامل هر دو این ماجرا را در مورد حرص محمود نقل کرده اند «به سمع او رساند که شخصی در نیشابور مال فراوان دارد او را به غزنین طلبید گفت شنیدم که تو قرمطی هستی - او گفت من قرمطی نیستم هر چه دارم از من بستان و این نام را بر من منه - سلطان اموال او را بستند و در باب حسن عقیده آن مرد فرمود تا نشان نوشتند (۳) «قرائنی در دست است که محمود در اواخر حکومت می خواست خلافت را به زیر سلطه خود بیاورد.

روابط با مردم

هیچ یک از پادشاهان با رضایت مردم بقدرت نرسیدند بهمین علت باید با ترساندن مردم آنها را کنترل می کردند.

محمود با پشتیبانی خلیفه هر مخالفت مردمی را بجرم بد دینی سرکوب می کرد. او

۱- بهرامی اکرم تاریخ ایران ص ۶۷۲ - ۲- میرخوانه - روضه الصفا ص ۴۰ ج ۴

۳- بهرامی اکرم، تاریخ ایران ص ۶۸۲

۴- بهرامی اکرم، تاریخ ایران ص ۶۸۹ و الکامل ج ۸ ص ۱۵

۵- ابن الاثیر، الکامل ج ۷ ص ۷۲۲

۱- بهرامی اکرم - تاریخ ایران ص ۶۹۰ ۲- همانجا ص ۷۲۴

۳- الکامل ج ۷ ص ۷۲۴

پیش از هر لشکرکشی مالیاتهای سنگین بر مردم تحمیل می کرد همین روش اقتصاد کشور را فلج کرد و قحطی همه جا را فراگرفت محمود از تناقضات طبقاتی استفاده می کرد و روستائیان بی زمین را به امید کسب ثروت به جنگ می برد و وضع مردم بر اثر این جنگها بدتر شد. (۱)

مسعود نیز پس از رسیدن به قدرت مخالفان را به جرم قحطی بودن سرکوب کرد ماجرای حسنگ وزیر در تاریخ بیهقی معروف است.

بیهقی بیشتر و ابن اثیر کمتر به قتل عام مردم اشاره کرده اند ابن اثیر می نویسد: چون مسعود اصفهان را ترک کرد مردم شورش کردند و حاکم را کشتند مسعود بازگشت و اصفهان را محاصره کرد پس از تصرف شهر مردم زیادی را کشت « و قتل فیها فاکثر و نهب الاموال » سپس ابن اثیر از رفتار مسعود با مردم ری و نیشابور گوید: « فاحسن الی اهلها و سار منها نیشابور ففعل مثل ذالک »

خوشرفتاری مسعود با مردم ری و نیشابور می تواند بدلیل همراهی بزرگان آن شهرها با مقاصد او باشد (۲) این وضعیت همیشگی نبود باگماشتن حاکمان طمعکار و نالایق وضع مردم بسیار بد شد.

هدایای سوزی حاکم خراسان

« از بومنصور مستوفی شنیدم و او آن ثقه بود امیر فرمود تا در نهان هدیه ها را قیمت کنند چهار بار هزار هزار درهم آید امیر گفت نیک چاکری است این سوری و زپره نداشتم که گفتم از رعایای خراسان ...

باید پرسید که به ایشان چند رنج رسانیده باشد به شریف و وضع تا چنین هدیه ساخته آمده است و فردا روز پیدا آید که عاقبت این کار چگونه شود. » (۳)

و نیز بیهقی گوید که ابوالفضل سوری از ده درم پنج سلطان بداد.

و آخر آن آمد که مخالفان بیامدند و خراسان را بگرفتند.

نیشابور در قحطی - در این زمینه بیهقی گوید « که خدایان سقف خانه ها بشکافتند و فروختند و یک جریب زمین که هزار درم بود به ۲۰۰ درم می فروختند. علف هم کمیاب بود اشتر تا دامغان می بردند و از آنجا علف آوردند یک من نان سیزده درم شده بود از هر کس که منی غلبه داشت بستند و سوری آتش در این نواحی زد.

جایی که هفت من گندم بدر می باشد. (۱)

« در بین راه تا سرخس ستوران زیادی مرده بودند »

« خواجه بزرگ گفت زندگانی خداوند دراز باد خراسان و ری و گرگان و طبرستان همه شوریده اند و ترکمانان در ماوراءالنهر » (۲) و بیهقی دانسته یا ندانسته این را غذای خداوند می دانست

« چون قضا کرده بودند که خراسان از دست ما بشود » (۳)

و ابن اثیر این وضع را نتیجه کار عیاران می داند « و كان العیارون قد عظم ضررهم و اشد امرهم و زادت البلية علی نیشابور » (۴)

وضیعت مردم طبرستان

معامله لشکر مسعود و مردم آمل « بکتغری با فوجی غلام سلطانی سواربدان دیه و بیشه ها رفت و بسیار غارت و کشتن رفت که چندین اززهاد و پارسایان بر مصلی نماز نشسته و مصحفها در کنار بکشته بودند. امیر از آمل برفت در راه پیادگان درگاه را دید که چند تن را از آملیان به بند می بردند پرسید اینها کیستند گفتند آملیانند که مال ندادند گفت رها کنید که لعنت بر آن کس باد که تدبیر کرد به آمدن اینجا » (۵)

« امیر از شدن به امل سخت پشیمان بود ... مرا بخواند (مشکان) و گفت این چه بود

۱- همانجا ص ۶۰۷

۲- همانجا ص ۴۹۶

۳- همانجا ص ۵۲۶

۴- ابن اثیر الکامل ج ۸ ص ۱۴

۵- بیهقی ابوالفضل تاریخ بیهقی ص ۴۶۳ و ۴۶۷

۱- اکرم بهرامی ص ۶۸۴

۲- ابن اثیر - الکامل - ج ۷ ص ۷۲۲

۳- بیهقی ابوالفضل - تاریخ بیهقی ص ۴۱۲

که کردیم فایده حاصل نیامد و چیزی به لشکر هم نرسید و بشنو دم که رعایای آن نواحی مالیده شدند» (۱)

قابل ذکر است که در مذاکره امیر با مردم آمل مقرر شده بود که مردم هزار دینار زر نیشابوری و دیگر اجناس هزار تا - محفوری و قالی هزار دست به امیر بپردازند» (۲).

و پس از این برخوردها به گفته بیهقی آمل به دوزخی تبدیل شده بود ساری - نوشته های بیهقی چنان گویا است که نیاز به شرح ندارد در این زمینه هم عین نوشته او را نقل می کنم « این قلعت سخت نزدیک بود بساری و برفتند و این قلعت از ادات نبرد نداشت حصانتهی بیک روز بیک تک بستند و زود باز آمدند چنانکه ابوالحسن حکایت کرد خواجه بونصر را ، آنجا بسیار غارت و بی رسمی رفت و کار بوالحسن تمکین نیافته بود. (۳)»

جشنها

به ظاهر امیران در جشنها به مردم توجه می کردند اما آن گروه برخوردار که همه مردم نبودند امیر هم از ثروت دیگران به عده ای بی حساب و طبق میل خویش می بخشید و این بخششها هم جزو کارهای ظالمانه آنها بود به طور کلی الگوی زندگی و از جمله بخشش امیران نادرست بود. اینک بچند نمونه اشاره می کنم.

مسعود - جشن مهرگان - « لاسوری صاحب دیوان بی نهایت چیزی فرستاده بود نزدیک وکیل درش تا پیش آورد. (۴)»

عید فطر - « امیر قدحی چند خورده بود ... امیر شاعرانی را که بیگانه بودند بیست هزار درم فرمود و علوی ز بینی را پنجاه هزار درم ، عنصری را ده هزار دینار و

مطربان و مسخرگان را سی هزار درم» (۱)

و در مهرگان ۲۳۱ هجری شاعر و مطربی هیچ چیزی نبخشید و شاعری که نصیحت کرده بود به هندوستان تبعید شد (مسعود رازی) چنین سروده بود.

مخالفتان تو موران بدند و مار شدند
بر آر زود ز موران مار گشته و مار
مده ز ما نشان بیش و روزگار میر
که ازدها شود از روزگار یابد مار (۲)

وضعیت اطرافیان

نتیجه چنین رفتارهایی گرد آمدن جمعی متملق و چاپلوس پیرامون امیر بود و اغلب اینها فقط دوست زمان عافیت بودند. این جمع متملق در تقرب به امیر مسابقه گذاشته بودند و برای رسیدن به هدف از هیچ کاری ابا نداشتند. البته افرادی با فضل هم بودند که از تملق پرهیز داشتند مثل قاضی صاعد. در این قسمت گوشه ای از زندگی اطرافیان امیر را مطرح کرده ام.

«سدری و بوسهل همدستی کردند و مظفر را کشتند - امیر سخت خشمناک شد و هر روز یک هزار تازیانه زد».

«بوسهل زوزنی - چون بغزنین بودند بوسهل درباب خوارزم شاه التوتاش حیلتی ساخته بود و تحضیری کرده بود و تطمیعی نموده و بوسهل را نیز چنین محنتی بزرگ افتاد در بلخ و مدتی در آن محنت بماند» بیهقی این شعر را در مورد سوری آورده است که نشانه رفتار اوست.

امیرا بسوی خراسان نگر
که سوری همی بند و ساز آورد

اگر دست شومش بماند دراز
به پیش تو کاری دراز آورد

هر آن کار کائرا بسوری دهی
چو چوپان بد دوغ باز آورد (۳)

این سوری همان بود که پس از ورود طغرل به نیشابور و نشستن بر تخت مسعود آن

تخت را باز کرده بود «سوری دستور داده بود که تخت مسعود که طغرل بدان نشسته بود فرش صفه جمله پاره کرده بودند و بدرویشان داده و نو ساخته و بسیار مرمت فرموده و آخورها که کرده بودند بکنده و امیر را از این خوش آمده (۱)

البته مسعود از همان ابتدا نسبت به همه بدگمان بود و خیلی ها را مثل حسنک وزیر - یوسف بن سبکتکین - مجازات کرد و نسبت به وزیر احمد بن عبدالصمد بعلت استقلال رأی و خردگیری بد بین بود.

بیهقی «وزیر هر چه می گفت امیر بطعنه جواب می داد - بونصر با خواجه صحبت می کند وزیر گفت: سود ندارد که دل این خداوند را تباه کرده اند» و پس از صحبت بونصر با امیر، امیر هم این بدبینی را تأیید کرد امیر «همه چنین است که گفتمی اما گوش ما از وی پر کرده اند و هنوز می کنند» (۲)

ابوالحسن عرافی - «سالار کرد و عرب بود و شب و روز در هرات مشغول شراب بود» (۳)

خیانت ابوالفضل کونکی صاحب برید او با سلجوقیان رابطه داشت و زوزنی به فواد او کمک کرد.

امیر نسبت به همه بدبین بود در موارد بسیاری ابونصر مشکان واسطه می شد و حل اختلاف می کرد بالاخره نوبت به خود بونصر رسید او هم از امیر دلخور شد و گفت:

«خاک بر سر آن خاکسار که خدمت پادشاهان کند که با ایشان وفا و حرمت و رحمت نیست ..» (۴)

و بیهقی در مورد مسعود گفته است «این خداوند ما همه هنراست و مردی اما

استبدادی دارد عظیم که هنرها را می پوشاند. همین دلخوری ابونصر موجب مرگ او شد و بیهقی گوید که «در یک ساعت لقوه فالج و سگته افتاد» (۱)

قاضی صاعد از نوشته بیهقی چنین بر می آید که این قاضی در موقعی که طغرل وارد نیشابور شد و همه بزرگان در تقرب سلطان مسابقه داشتند او و سید زید نقیب علویان به استقبال رفتند و پس از ورود هم با اصرار بزرگان به دیدار طغرل رفت و چون مسعود دوباره در ۴۳۱ وارد نیشابور شد باز قاضی صاعد بود که به استقبال رفت البته امیر به او توجه بسیار داشت و درخواست کرد که قاضی چیزی بخواهد قاضی از امیر خواست که املاک موقوف شده میکائیلیان که وقتی بوده بحال گذشته برگردد و امیر پذیرفت. (۲)

پایان کار مسعود: نتیجه کار مسعود شکستی بود که در دندانقان و مناطق دیگر پیدا شد. بنقل ابن اثیر «افهزم عسکر مسعود و تحصن هو فی رباط ماریکله ذحصره اخوه فقبضوا علیه - و ارسل مسعود الی اخیه یطلب منه مالا. ثم ان محمد اغراه ولده احمد بقتل عمه مسعود فامر بذالک» (۳)

و اما به نقل گردیزی پایان کار چنین است «سپاه مسعود از طریق نیشابور به سواحل سند رسید هنگامیکه قسمت اول سپاه از رودخانه گذشت قسمت باقی مانده سپاه به سرداری خواجه انوشتر بلخی و گروهی از غلامان سرابی شوریدند و دست به غارت خزاین گشودند سپاهیان محمد را به تهدید و شکنجه وادار به همکاری کردند» (۴)

در هر دو نقل نقش اطرافیان متملق کاملاً روشن است. کشته شدن مسعود در ۴۳۲ سال وفات منوچهری نیز می باشد. پس از مسعود نمایش دروغین حمایت از شعرا هم پایان پذیرفت.

۱- همانجا ص ۶۰۷

۲- همانجا ص ۳۶ و ۴۰

۳- با سورت ادموند تاریخ غزنویان - ترجمه انوشه حسن ص ۲۳-۲۲

۴- بیهقی ابوالفضل، تاریخ بیهقی ص ۵۷۹

۱- همانجا ص ۵۹۶

۲- همانجا ص ۹۰۷ و ص ۳۶ و ۴۰

۳- ابن اثیر الکامل ج ۸ ص ۱۶

۴- با سورت ادموند، تاریخ غزنویان ص ۲۷